



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

عنوان:

حقیقت عقل و نفس از دیدگاه ملاصدرا و کانت

استاد راهنما:

دکتر محمد کاظم علمی سولا

استاد مشاور:

دکتر عباس جوارشکیان

تمقیق و تألیف:

طوبی لعل صاحبی

تابستان ۱۳۹۰

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
الف- تبیین موضوع	۱
ب- ضرورت تحقیق و هدف	۱
ج- سوال‌های اساسی تحقیق	۲
د- فرضیه‌های تحقیق	۲
ه- پیشنهادی تحقیق	۳
ط- جنبه جدید بودن و نوآوری طرح چیست؟	۸
ی- استفاده‌کنندگان از نتیجه‌ی پایان‌نامه	۸
ک- روش انجام تحقیق	۸
ل- ساختار و بدنه‌ی اصلی تحقیق	۹
فصل اول: عقل و نفس از دیدگاه ملاصدرا	۱۰
۱-۱- تعریف عقل	۱۱
الف - معنای لغوی عقل	۱۱
ب - معنای اصطلاحی عقل	۱۱

- ۱۵-۲-۱- عقول مفارق (عقول منفصل)..... ۱۵
- ۱۵-۲-۱- عقول طولی..... ۱۵
- ۱۸-۲-۲-۱- عقول عرضی..... ۱۸
- ۲۰-۳-۱- نفس ناطقه..... ۲۰
- ۲۰-۱-۳-۱- اثبات وجود، تعریف اجمالی و تعریف حقیقی نفس..... ۲۰
- ۲۵-۳-۳-۱- انواع نفس ارضی..... ۲۵
- ۲۵-۱-۳-۳-۱- نفس نباتی..... ۲۵
- ۲۶-۲-۳-۳-۱- نفس حیوانی..... ۲۶
- ۲۶-۱-۲-۳-۳-۱- قوه محرکه..... ۲۶
- ۲۷-۲-۲-۳-۳-۱- قوای مدرکه حیوانی..... ۲۷
- ۳۰-۳-۳-۳-۱- نفس انسانی..... ۳۰
- ۳۱-۴-۳-۱- اثبات هر یک از این مراحل..... ۳۱
- ۳۱-۱-۴-۳-۱- اثبات جوهریت نفس..... ۳۱
- ۳۲-۱-۱-۴-۳-۱- اشکال بر جوهریت نفس..... ۳۲
- ۳۲-۲-۱-۴-۳-۱- پاسخ ابن سینا..... ۳۲
- ۳۳-۳-۱-۴-۳-۱- اعتراض فخر رازی به ابن سینا..... ۳۳

۳۳ ۱-۳-۴-۱-۴- پاسخ ملاصدرا

۳۴ ۱-۳-۴-۲- حرکت جوهری

۳۵ ۱-۳-۴-۲-۱- اشکال تصویر موضوع در حرکت جوهریه

۱-۳-۴-۲-۲- پاسخ ملاصدرا به اشکال تصویر موضوع در

حرکت

۳۵ جوهری

۳۷ ۱-۳-۴-۳- حدوث نفس

۳۸ ۱-۳-۴-۱- برخی اشکالات ملاصدرا به نظریه حدوث روحانی نفس

۳۹ ۱-۳-۴-۲- حدوث جسمانی نفس

۴۲ ۱-۳-۴-۴- اصالت وجود

۴۳ ۱-۳-۵- اتحاد عاقل و معقول

۴۵ ۱-۳-۵-۱- اعتقاد ارسطو به اتحاد عاقل و معقول

۵۰ ۱-۳-۵-۲- انقلاب کپرنیکی ملاصدرا در معرفت شناسی

۱-۳-۵-۳- بیان و بررسی مشهورترین برهان ملاصدرا بر اتحاد عاقل و معقول... ۵۴

۵۵ ۱-۳-۵-۴- دیدگاه شارحین حکمت متعالیه پیرامون برهان تضایف

۱-۳-۵-۵- عقل فعال... ۵۷

۶۰ ۱-۳-۶- خصوصیات نفس

- ۱-۳-۶-۱- ارتباط یا تعلق نفس به بدن ۶۱
- ۱-۳-۶-۲- تعدد قوای نفس ۶۵
- ۱-۳-۶-۳- تعدد قوا و وحدت نفس «النفس فی وحدتها کل القوی» ۶۶
- ۱-۳-۶-۳-۱- برهان اول از ناحیه معلوم ۶۸
- ۱-۳-۶-۳-۲- برهان از ناحیه عالم ۶۹
- ۱-۳-۶-۳-۳- برهان از ناحیه علم ۶۹
- ۱-۳-۶-۴- تجرد نفس ناطقه ۷۰
- ۱-۳-۶-۵- بقای نفس ۷۳
- ۱-۳-۶-۵-۱- نظر نهایی ملاصدرا پیرامون بقاء نفس ۷۷
- ۱-۳-۶-۷- ماهیت علم ۸۰
- ۱-۳-۶-۷-۱- اصول ابداعی ملاصدرا در باب علم ۸۲
- ۱-۳-۶-۷-۲- اصل خلاقیت نفس ۸۳
- ۱-۳-۶-۷-۳- فاعلیت نفس یا فاعلیت عقل فعال؟ ۸۸
- ۱-۳-۶-۷-۴- فاعلیت نفس یا قابلیت آن؟ ۹۰
- ۱-۳-۶-۸- عقل عملی ۹۳

- فصل دوم: عقل و نفس از دیدگاه کانت ۹۷
- ۲- کانت ۹۸
- ۲-۱- عقل نظری: مسأله‌ی اصلی کانت و زمینه‌ی مواجهه با آن ۹۸
- ۲-۲- شیوه‌ی استعلایی در بحثهای کانت ۱۰۰
- ۲-۳- معرفت ۱۰۱
- ۲-۳-۱- تقسیم‌بندی احکام ۱۰۲
- ۲-۳-۲- شرایط ایجاد معرفت ۱۰۵
- ۲-۳-۲-۱- قوه احساس ۱۰۸
- ۲-۳-۲-۱-۱- زمان و مکان ۱۰۹
- ۲-۳-۲-۱-۲- ایدئالیسم کانت ۱۱۴
- ۲-۳-۲-۲- قوه فاهمه ۱۱۶
- ۲-۳-۲-۲-۱- تحلیل استعلایی ۱۱۷
- ۲-۳-۲-۲-۲- انقلاب کپرنیکی کانت ۱۲۰
- ۲-۳-۲-۲-۳- وحدت استعلایی ادراک نفسانی در کانت ۱۲۲
- ۲-۳-۲-۳-۱- ماهیت «خود» ۱۳۰
- ۲-۳-۲-۳-۱-۱- مغالطات عقل محض پیرامون نفس ۱۳۴

۲-۳-۲-۲-۲-۲-۲-۲ دیالکتیک استعلایی (قوه عقل و تفاوت آن با فاهمه) ۱۳۸

۲-۳-۲-۲-۲-۲-۲-۱-۲-۳-۲-۲-۳-۲ مهم‌ترین تعارض عقل نظری ۱۴۳

۲-۳-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲ سه قوه عقل نظری ۱۴۷

۲-۲-۲ عقل عملی ۱۴۸

۲-۲-۱-۲-۲ تفاوت عقل نظری و عملی ۱۴۸

۲-۲-۲-۲ اراده نیک ۱۴۹

۲-۲-۳-۲ اراده و تکلیف ۱۵۱

۲-۲-۴-۲ اراده و قانون ۱۵۲

۲-۲-۵-۲ اختیار ۱۵۷

۲-۲-۶-۲ بقای نفس ۱۵۹

۲-۲-۷-۲ خدا ۱۶۲

فصل سوم: جمع بندی و نتیجه گیری (مقایسه‌ی نظرات دو فیلسوف)..... ۱۶۴

۳- مقایسه و جمع‌بندی ۱۶۵

۳-۱- عقل و نفس و مراتب آن ۱۶۵

۳-۲- اتحاد عاقل و معقول ۱۶۷

۳-۳- وحدت استعلایی خود آگاهی و النفس فی وحدتها کل القوی ۱۷۱

۳-۴- وساطت یا عدم وساطت ذهن در ادراک و نحوه‌ی آن..... ۱۷۲

۳-۵- ابزار معرفت..... ۱۷۳

۳-۶- کیفیت معرفت..... ۱۷۴

۳-۷- هدف دو فیلسوف از فلسفه و نتیجه‌ی حاصل از آن..... ۱۷۵

فهرست منابع..... ۱۸۰

الف- تبیین موضوع

از دیدگاه ملاصدرا واژه‌ی عقل دارای معانی و انواع مختلف می‌باشد یکی از معانی آن، قوه‌ی عالمه (عقل نظری) است که دارای مراتب متعدد است اولین مرتبه‌ی آن عقل بالقوه است که از عقل منفصل و مثال منفصل تنزل نموده و به هیولا ختم می‌شود و سپس با حرکت جوهری صور معدنی، نباتی، حیوانی را طی نموده تا به نفس ناطقه می‌رسد و با کسب اولین مرتبه از معقولات، فعلیت یافته و در واقع خود آن معقولات می‌گردد. از آن پس با طی مراحل مختلف، عقل مستفاد می‌گردد. اما واژه‌ی عقل از نظر کانت شامل عقل نظری و عملی است. عقل نظری خود اعم از حس، فهم و عقل به معنای محدود کلمه استعمال می‌شود. عقل محدود، آن خرد انسانی است که اتحاد بخش کثرات به وسیله‌ی ارجاع آن‌ها به اصلی غیر مشروط است. فاهمه همان قوه‌ی حکم است که تنها در محدوده‌ی محسوسات با وساطت وحدت استعلایی ادراک نفسانی توان صدور احکام قطعی را داراست. این پژوهش درصدد بررسی انواع عقول و نفوس مورد نظر این دو فیلسوف، به ویژه مقایسه‌ی نفس ناطقه و نفس استعلایی می‌باشد.

ب- ضرورت تحقیق و هدف

روشن است که این دو فیلسوف اسلامی و غربی از دو جهان‌بینی متفاوت برخوردارند. این جستار در پی نشان دادن این مسأله است که دو نحوه‌ی پذیرش توحید، معاد و معرفت علمی به جهان طبیعت، مبتنی بر دیدگاه آن‌ها پیرامون «خود»، این محور اساسی معرفت در ملاصدرا و کانت است.

ج- سوال‌های اساسی تحقیق

۱- تفاوت‌ها و شباهت‌های معانی و مراتب مختلف عقل و نفس در نظر این دو فیلسوف چیست؟

۲- وجه شباهت و تفاوت عمیق نفس استعلایی و نفس ناطقه چیست؟

۳- شباهت و تفاوت وحدت استعلایی ادراک نفسانی و «النفس فی وحدتها کل القوی» چیست؟

۴- ثمرات حاصل از نوع نگاه هر یک از دو فیلسوف به نفس چیست؟

د- فرضیه‌های تحقیق

۱- عقل از دیدگاه ملاصدرا معانی و مراتب مختلف دارد که در برخی از آن انواع و مراتب عین نفس و در برخی مراتب متمایز از انواع نفوس محسوب می‌گردد. اما در کانت جنبه‌ی ظل‌اللهی عقل و انواع عقول و نفوس منفصله مورد انتقاد است و قوه‌ی عاقله‌ی بشر از دو وجه نظری و عملی برخوردار است که نفس استعلایی و نفس تجربی و صفات آن‌ها در محدوده‌ی توانایی هر یک از آن‌ها اثبات می‌شود.

۲- شباهت نفس ناطقه و نفس استعلایی در فعلیت یافتن یا علم به غیر است. اما تفاوت اساسی آن دو در صفاتی چون جوهریت، بساطت، وحدت، و بقاء آن است.

۳- شباهت عمیقی در «النفس فی وحدتها کل القوی» و وحدت استعلایی نفس موجود است، یعنی در کانت نیز نفس استعلایی، ملازم و شرط ضروری کسب هرگونه معرفت حتی ادراک حسی است. اما تفاوت آن دو در صفاتی چون وحدت، بساطت، در این دو نفس است.

۴- هر دو فیلسوف در عرصه‌ی معرفت‌شناسی انقلابی اساسی ایجاد نمودند.

ه- پیشینه‌ی تحقیق

سابقه‌ی عقل و فرضیه‌ی وجود موجود مجرد در نظام خلقت، بازگشت به عهد یونان باستان می‌کند.^۱ شاید اولین اثر تحقیقی بر جای مانده از نفس کتاب درباره‌ی نفس ارسطو است. ارسطو که در بحث خود که تاریخچه و نظریات مختلف پیرامون نفس را بیان و نقد می‌کند؛ می‌گوید اگر این روایت درست باشد که طالس ادعا کرده است سنگ آهن‌ریا، چون آهن را جذب می‌کند نفسی دارد، ظاهراً قائل به نفس به عنوان قوه‌ی محرکه بوده است. آناکساگوراس، گویی بر این عقیده است که نفس چیزی غیر از عقل است. در واقع هر دو را همچون یک طبیعت تلقی می‌کند، اما می‌گوید عقل اصل تمام موجودات است و تنها موجودی است که بسیط و خالص است.^۲

نزد هراکلیتوس، لوگوس عقل است. عقل جهان یا قانون جهانی همگانی است که بر هستی فرمانرواست و پدیده‌های هستی مطابق با آن جریان دارند و نمونه‌ی آن، عقل در آدمی است.^۳ افلاطون می‌گوید «نفس، جسم نیست بلکه جوهری بسیط و محرک بدن است»^۴. و ارسطو می‌گوید: «نفس عبارت است از کمال اول برای جسم طبیعی آلی»^۵. فیلسوفان مسلمان به مفهوم

^۱ - سجادی، جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۴۸۴.

^۲ - ارسطو، درباره نفس، ص ۲۲.

^۳ - خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، ص ۲۶۰.

^۴ - صلیبا، جمیل، واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۴۸۳.

^۵ - ارسطو، درباره نفس، ص ۷۹.

ارسطویی - نوافلاطونی^۱ نفس علاقه‌ی خاصی نشان دادند. کندی نخستین فیلسوف اسلامی است که نظریه‌ی ارسطویی را مطرح کرد. فیلسوفان پس از او نظیر فارابی، غزالی، ابن‌رشد، ابن‌سینا و ملاصدرا نیز کم و بیش تحت تأثیر این نظریه واقع شدند و تحولاتی در معنای آن ایجاد کردند. ارسطو نفس را صورت بدن لحاظ کرد که وجودی مستقل از بدن ندارد.^۲ اما ابن‌سینا برای نفس جنبه‌ی روحانی قائل است و در واقع وی این دو تعریف را با یکدیگر ادغام کرده است: مانند افلاطون می‌گوید نفس یک جوهر روحانی و بسیط است. و مانند ارسطو می‌گوید کمال اول برای جسم آلی طبیعی است.^۳

از نظر ابن‌سینا نفس مانند شیئی که به ذات خود مجرد از بدن است با بدن ارتباط می‌یابد و این ارتباط از قبیل نسبت شیئی مدبر شیء دیگر است. به همین سبب ابن‌سینا می‌گوید تعریف ارسطو فقط ناظر به روابط نفس با بدن است و حاکی از ماهیت نفس نیست.^۴ علاوه بر این در ویژگی‌های نفس نیز بین فلاسفه‌ی اسلامی و ارسطو تفاوت وجود دارد. از جمله اینکه نفس از نظر آن‌ها چون ارسطو عین حیات نیست؛^۵ بلکه منشأ حیات است.^۱ اما علی‌رغم دیگر تفاوت‌های اساسی دیدگاه دیدگاه فلاسفه‌ی اسلامی با ارسطو، آن‌ها در پذیرش اصل جوهریت نفس مشترک اند

^۱ - به ویژه نظریه‌ی صدور افلوپین، که از نظر وی اولین نشئه‌ای که از احد انشاء می‌یابد عقل کلی یا خرد نام دارد. با این نشئه است که هستی و حیات آغاز می‌شود و کثرت به وجود می‌آید (پورجوادی، درآمدی بر فلسفه افلوپین، ص ۲۷). در واقع از نظر افلوپین خرد همین که میل و شوق به جهان پست و فرومایه را پذیرا شد، به صورت نفس نمایان می‌شود (فلوپین، *انولوژیا*، میمر اول، ص ۴۰).

^۲ - ان. اچ. ام. ابویکر، نظریه‌ی ملاصدرا درباره‌ی نفس در سیاق تفکر ارسطویی، ص ۱۱۰.

^۳ - صلیبا، جمیل، *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ص ۴۸۳.

^۴ - داوودی، علی مراد، *عقل در حکمت مشاء*، ص ۳۳۰.

^۵ - ارسطو، *درباره نفس*، ص ۸۵.

مفهوم جوهر در طول تاریخ فلسفه تحولات گوناگونی را به ویژه در ارتباط با نفس پذیرفته است. ظهور رنسانس و علوم جدید و بروز شکاکیت، جستجو برای روشی نظیر روش علمی را ضروری ساخت. دکارت فیلسوف عقل‌گرای این عصر نماینده‌ی این سنت بود. نتیجه‌ی کاوش‌های دکارت این بود که حداقل یک حکم وجود دارد که تشکیک‌ناپذیر است: «می‌اندیشم، پس هستم»^۱. ماهیت «من» فقط همین است که می‌اندیشد یا جوهری است که تمام ماهیت یا طبعش فقط فکر کردن است^۲. دکارت از این‌که نفس جوهری است که ماهیت آن صرفاً فکر داشتن است و هستی او محتاج به مکان و قائم به چیزی مادی نیست نتیجه می‌گیرد که آن من یا روح (نفس) کاملاً از تن متمایز است^۳.

دیری نباید که این دیدگاه عقل‌گرا، توسط تجربی‌مسلکان به ویژه هیوم مورد انتقاد جدی قرار گرفت. از نظر هیوم مسأله‌ی جوهریت نفس، فهم‌ناپذیر است. زیرا هیچ یک از ادراکات ما پذیرای اتحاد مکانی نیستند^۴. هیوم تحقیق خود را برای شناسایی فهم از تمایز بین انطباعات و تصورات آغاز می‌کند. انطباعات مربوط به حس و تصورات مربوط به فهم‌اند^۵. به عقیده‌ی وی تنها منشأ معرفت به امور واقع حس است^۶. اما افکار تصورات ضعیف شده‌ی انطباعات هستند

^۱ - دانا سرشت، روانشناسی شفا، ص ۱۶.

^۲ - اعتماد، تاریخ معرفت‌شناسی، ص ۷۳.

^۳ - دکارت، تأملاتی بر فلسفه اولی، ص ۱۲۲.

^۴ - دکارت، گفتار در روش راهبردن عقل، ص ۲۰۳.

^۵ - کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۵، ص ۳۱۸.

^۶ - اعتماد، تاریخ معرفت‌شناسی، ص ۷۳.

^۷ - بزرگمهر، فلسفه نظری، ص ۱۳۶.

زیرا هنگامی که اصل موضوع پنهان می‌شود آن‌ها را در ادراک خود می‌یابیم.^۱ وی بر این اساس درباره‌ی نفس می‌گوید اگر ما تصور واضح و فهم‌پذیری از «خود» داشته باشیم باید مشتق از انطباعی باشد. اگر انطباعی تصور خود را پدید آورد این انطباع در تمام سیر زندگانی ما باید همواره بر یک حال بماند، اما هیچ انطباع ثابت و تغییر ناپذیری وجود ندارد. پس چنین تصویری نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد.^۲

به طور کلی از نظر هیوم، نیروی عقل همیشه بیرون از دایره‌ی آن و در نیروی سائقه‌ی انفعالات است. عقل «چیزی نیست مگر بنده انفعالات و نباید هم باشد، و مدعی هیچ مقامی مگر بندگی و اطاعت آن‌ها نباید باشد».^۳

این سابقه و بستر تاریخی نفس که گاه به عقل و گاهی به خود و گاهی به معرفت تعبیر می‌شود؛ کانت و ملاصدرا دو فیلسوف مورد بررسی این نوشتار را نیز در خود گنجانیده است. کانت که با روانشناسی عقل‌گرای دکارت آشنا بود^۴ و از طرفی توسط هیوم از خواب جزمی بیدار شده بود؛ تلاش کرد تا با ارائه‌ی فلسفه‌ی خویش که اساساً معرفت‌شناسی است هم جایگاه حس را حفظ کند و هم جایگاه عقل را. و از این رهگذر نقش نفس استعلایی یا خودآگاهی استعلایی را معلوم سازد.

^۱ - الصدر، *الاسس المنطقیه للاستقراء* ص ۱۳۶.

^۲ - کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ج ۵، ص ۳۱۸.

^۳ - لوید، *عقل مذکر*، ص ۸۵.

^۴ - کانت اساساً روانشناسی عقلی را بر اساس استدلال دکارت می‌فهمید (کاپلستون، *کانت*، ص ۸۹).

اما ملاصدرا که در ادامه‌ی فلسفه مشائی است؛ ضمن پذیرش بسیاری از اصول ارسطویی-نوافلاطونی، براساس مبانی ابداعی خویش، تحولی بنیادی در حوزه‌ی مفهوم نفس ایجاد کرد و بسیاری از دیدگاه‌های مشائیان از جمله مهم‌ترین آن‌ها یعنی ابن سینا را نپذیرفت، بلکه دیدگاه خاص وجدیدی را عرضه نمود.

اگرچه درباره‌ی این دو فیلسوف بزرگ تاکنون آثار مکتوب توصیفی و انتقادی بسیاری نگاشته شده و هر نویسنده‌ای از منظری خاص به آن دو نگریسته است. اما به جرأت می‌توان گفت در اغلب آثار مرقوم راجع به کانت مسأله‌ی نفس استعلایی که کانت آن را در مبحث استنتاج استعلایی گنجانیده و از این مسأله‌ی غامض تحت عنوان روح یا قلب شناخت یاد می‌کند، تمرکز جدی و مهمی صورت نگرفته است.^۱ در بین اسلامیون نیز اگرچه نفس ناطقه و عقل از جایگاهی خاص و بنیادی برخوردار و تحقیقات عمیقی را محور بوده است، اما هیچ نوع پژوهشی تحت عنوان مقایسه‌ی این دو نفس و فراتر از آن پذیرش شباهت عمیق بین آن دو صورت نپذیرفته است.

از آن‌جا که هریک از این دو فیلسوف مبانی، تعاریف، و پیشینه‌ی خاص خود را داشته‌اند؛ به ویژه اینکه در کانت که اساس کار وی معرفت‌شناسی است تعاریف خاص وی در جریان عمل شناخت روشن می‌شود؛ تبیین و تعریف هریک از اصول و مبانی دو فیلسوف به فصل خاص خود موکول می‌گردد.

^۱ - کورنر، فلسفه کانت، ص ۱۹۳.

ط- جنبه‌ی جدید بودن و نوآوری طرح

این پژوهش در صدد اثبات این مسأله است که اساس تفاوت بنیادی در دیدگاه‌های ملاصدرا و کانت از نقطه‌ی شباهت آن دو نشأت می‌گیرد، یعنی فعلیت یافتن نفس ناطقه (ذهن) و نفس استعلایی در هر دو فیلسوف یکسان، اما مبانی و کارکردهای هر یک از آن دو متفاوت به نظر می‌رسد. در راستای انجام این تحقیق کلی می‌توان نکات جزئی ذیل را نیز اظهار داشت:

۱- می‌توان منشأ مسأله‌ی اتحاد عاقل و معقول که تاکنون به فروریوس نسبت داده شده است را در آثار ارسطو یافت. ۲- می‌توان گفت اتحاد عاقل و معقول از دیدگاه ملاصدرا بر محوریت انقلابی عظیم در معرفت‌شناسی فلسفه‌ی ارسطویی - اسلامی مبتنی است، یعنی انقلابی کپرنیکی که از ثبوت معلوم خارجی و حرکت نفس خبر می‌دهد. ۳- اتحاد عاقل و معقول در کانت مورد پذیرش و اثبات است. ۴- تفاوت‌ها و شباهت‌هایی اساسی حول این موضوع به نظر می‌رسد.

ی- استفاده‌کنندگان از نتیجه‌ی پایان‌نامه

کلیه‌ی طالبین مباحث عقلی و روانشناسی عقلی و تجربی در حوزه‌های فردی یا اجتماعی - پژوهشی می‌باشند.

ک- روش انجام تحقیق

روش انجام این پژوهش در درجه‌ی اول کتابخانه‌ای و رجوع به منابع دست اول فلسفی بوده است و نیز از منابع فرعی، و تفاسیر شارحین دو فیلسوف در درجه‌ی دوم بهره گرفته است.

ل- ساختار و بدنه‌ی اصلی تحقیق

بعد از ذکر مقدمه و پیشینه‌ی اجمالی موضوع، در فصل اول، دیدگاه ملاصدرا پیرامون عقل و نفس بیان می‌گردد. در آغاز تعریف اجمالی واصطلاحی عقل بیان گردیده سپس به اثبات عقول منفصل پرداخته می‌شود. پس از آن نفس ناطقه از جنبه‌ی عقل نظری آن بیان و بررسی می‌گردد. در این سیر، به اقتضای بحث، حدود جسمانی نفس و مبانی اعتقاد به این مسأله و نیز نتایج حاصل از آن و صفات نفس تبیین می‌گردد.

در فصل دوم، عقل و نفس از دیدگاه کانت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در آغاز بحث به اقتضای مسأله‌ی اساسی وی، به بررسی زمینه‌ی مواجهه‌ی با آن مسأله و شیوه‌ی بحث‌های وی پرداخته می‌شود. سپس حس و فاهمه به عنوان دو قوه‌ی عقل نظری با ملازمت نفس استعلایی بیان می‌گردد. و در پایان عقل به معنای اخص بحث می‌شود و از همین رهگذر به عقل عملی می‌رسد و خواص و نتایج آن را بر می‌شمارد.

فصل سوم، به مقایسه‌ی دیدگاه‌های دو فیلسوف و نتایج حاصل از آن می‌پردازد.

فصل اول:

عقل و نفس از دیدگاه ملاصدرا

✓ تعاریف عقل

✓ نفس ناطقه: عقل نظری و عملی

✓ حدوث نفس

✓ اتحاد عاقل و معقول

✓ ماهیت علم

✓ صفات نفس

عقل و نفس از دیدگاه ملاصدرا

۱-۱- تعریف عقل

الف- معنای لغوی عقل

کلمه‌ی عقل در لغت عرب معانی متعددی دارد، از جمله‌ی آن‌ها: ۱- به معنای فهم است. مانند الشیء یعقله عقلاً، یعنی فهمید او را و ادراک کرد. ۲- به معنای قید است، مانند عُقِلَ البعیرُ. یعنی شتر را مقید کرد و به او بند زد. نیز به معنای «ضد جهل» و «ضد حمق» است. اطلاقات و تعبیراتی که برای مشتقات آن بیان شده، به شرح ذیل است: «تعقل» یعنی «تکلف العقل» که با سختی و دشواری امری را دریابد.^۱ عَقَلَ به معنای بست (به وسیله طناب)، به زمین افکند، درک کرد، فهمید. عَقَلَ نیز بستن دست و پا با طناب است.^۲

ب- معنای اصطلاحی عقل

کلمه‌ی عقل در دو مورد مشخص در فلسفه اسلامی، کاربرد دارد:

^۱ - سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۴۸۲.

^۲ - عبد الله، معجم البسيط، ۳۱۶.

۱- عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه‌ی جهان ماوراء طبیعت و عالم روحانیت است و همان است که در تعریف آن می‌گویند هو جوهر مجرد مستقل ذاتاً و فعلاً. چنین موجودی که ذاتاً و فعلاً مستقل باشد، همان عقل به معنای صادر اول و دوم و ... است.

۲- به معنای نفس است که در مراتب مختلف به نام‌هایی مانند عقل بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد خوانده می‌شود.^۱

به نظر صدرالمتألهین واژه‌ی عقل بر معانی متعددی دلالت دارد:

الف- غریزه‌ای که به واسطه‌ی آن انسان از حیوانات متمایز می‌شود و برای قبول علوم نظری مستعد می‌گردد. احمق و با ذکاوت در این غریزه مشترک‌اند. هم‌چنین این غریزه در انسان خواب، غافل و یا کسی که در حال اغماء است، وجود دارد. مراد از عقل به این معنا که حکما آن را در کتاب برهان استعمال کرده‌اند، نیرویی در نفس است که به وسیله‌ی آن، یقین به مقدمات ضروری حاصل می‌گردد.^۲

ب- عقل در اصطلاح متکلمان؛ متکلمان اسلامی هرگاه می‌گویند این مطلب را عقل اثبات می‌کند و این مطلب را مردود می‌دانند. مرادشان این است که این امور را مراتب اولیه‌ای از عقل، که نزد اکثریت انسان‌ها مشهور است، می‌پذیرد.^۳

^۱ - سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۴۸۳.

^۲ - صدرالمتألهین، الاصول الکافی، باب العقل و الجهل و الجهل، ص ۱۵۹.

^۳ - همان، ص ۱۶۰.